

## بررسی و تبیین باور به توحید در میان ایرانیان قبل از اسلام (مورد پژوهی دین زردشت)<sup>۱</sup>

داوود رنجبران<sup>۱</sup>

### چکیده

مطالعه و بررسی ظرفیتهای فکری، فرهنگی ایرانیان که به عنوان مجوس در میان مسلمانان شناخته می‌شوند، علاوه بر فایده علمی، می‌تواند نتایج فقهی و حقوقی نیز داشته باشد. **هدف:** هدف این پژوهش، بررسی و تبیین و اثبات باور به توحید در میان ایرانیان باستان با استفاده از منابع اسلامی، تاریخی و فقهی بود. **روش:** روش این پژوهش، مطالعه کتابخانه‌ای از طریق اسناد و مدارک مکتوب اسلامی و تحلیل آنهاست. **یافته‌ها:** یافته‌ها نشان داد در قرآن، روایات، منابع تاریخی و فقهی مسلمانان، ایرانیان زردشتی دارای جایگاه اهل کتاب‌اند. **نتیجه‌گیری:** بررسی‌ها نشان می‌دهد قبل از ورود اسلام به سرزمین ایران، ایرانیان با دعوت زردشت به خداوند یکتا ایمان آورده بودند و در مکه به انجام آیین مذهبی می‌پرداختند. زردشت، دارای کتاب آسمانی بوده که بخشهایی از آن از بین رفته و به لحاظ انحراف به وجود آمده پس از او، آثار اعتقاد به تثویت در میان ایرانیان نمودار شد.

**واژگان کلیدی:** مجوس، اهل کتاب، زردشت، توحید، جزیه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

◇ دریافت مقاله: 97/12/20؛ تصویب نهایی: 98/05/10.

1. دکتری تاریخ و تمدن اسلامی؛ دانشیار گروه تاریخ تطبیقی و تحلیلی هنر اسلامی دانشکده علوم نظری و مطالعات عالی هنر، دانشگاه هنر / نشانی: تهران؛ خیابان حافظ، خیابان شهید سرهنگ سخانی، بعد از تقاطع سی تیر، پلاک 56. دانشگاه هنر تهران / نمابر: 66727944 /  
Email: d.ranjbaran@art.ac.ir

## الف) مقدمه

در آستانه ورود اسلام به ایران، ثنویت و چندگانه‌پرستی در جامعه ایران موج می‌زد. وجود آتشکده‌های متعدد، جایگاه موبدان و اعتقاد به مبداء نور و ظلمت در میان ایرانیان، حکایت از نوعی انحراف عقیدتی داشت. میزان این انحراف در تعامل آنان با مسلمانان تأثیرگذار بود. از این رو، می‌بایست بر اساس مبانی اسلامی، شیوه تعامل مسلمانان با ایرانیان تبیین می‌شد تا آنان بر اساس قوانین و مقررات اسلامی از حقوق و تکالیف خود آگاه شوند.

منابع تاریخی، روش مواجهه مسلمانان با زردشتیان را بر اساس ذهنیتهایی که از آنان دارند، تبیین می‌کنند و مسلمانان نیز آنان را با عناوین و واژگانی که بیان‌کننده موقعیت اجتماعی و اعتقادی ایرانیان است، مورد خطاب قرار می‌دادند؛ عناوینی مانند اهل فارس، عجم، علق، مجوس و... این تحقیق با تحلیل و بررسی منابع، در پی کشف دیدگاه مسلمانان نسبت به ایرانیان است. از این رو، تلاش می‌کند با این پیش‌فرض که منابع تاریخ اسلام همسو با قرآن و احادیث معصومان، گزارش و شواهدی دال بر باور توحیدی ایرانیان دارند، به سؤالات ذیل پاسخ مناسب ارائه دهد:

1. از نگاه منابع، آیا ایرانیان باستان (زردشتیان) دارای سابقه باور به توحید و اهل کتاب‌اند؟
2. نظر فقها و دانشمندان مسلمان در ارتباط و تعامل با مجوس و ایرانیان باستان چیست؟

با استفاده از روش کتابخانه‌ای یا اسنادی تلاش می‌شود ضمن طبقه‌بندی و دسته‌بندی مطالب مهم در فیشهای تحقیقاتی با نظم منطقی به بررسی، تبیین و تحلیل یافته‌ها و تطبیق آنها با فرضیه تحقیق پرداخته و به سؤالات پژوهش پاسخ داده شود. دستاورد این تحقیق گویای این نکته است که در سابقه تاریخی ایرانیان، باور و اعتقاد به توحید توسط زردشت ثبت شده است. زردشت توانسته است پایه‌های دینی خود را بر اساس توحید بنیانگذاری کند اما دین او پس از وی دچار انحراف شده و به ثنویت گرایش پیدا کرده است. از نگاه منابع تاریخی، ایرانیان اهل کتاب شناخته می‌شوند و همانند مسیحیان و یهودیان می‌توانند با حفظ دین خود در جامعه اسلامی به حیات دینی و مذهبی خود بپردازند. اهل کتاب بودن ایرانیان باستان (زردشتیان) از طرف بسیاری از فقها و دانشمندان تأیید شده است؛ لذا احکام اهل کتاب نسبت به آنان جاری خواهد بود.

تلاش محققان در ارائه کتاب و مقاله با موضوع ایرانیان باستان، گویای پیشینه با اهمیت موضوع است. شاید بتوان این تحقیقات را به چند دسته تقسیم کرد. برخی از آنها بدون بهره‌برداری از منابع اسلامی، صرفاً از منابع ایران باستان استفاده کرده‌اند. این دسته از منابع، تحت تأثیر جریانات شعوبی‌گری شکل گرفته‌اند؛ لذا نمی‌توان نتیجه آنها را مورد توجه قرار داد. از طرفی، برخی از تحقیقات اسلامی بدون در نظر گرفتن منابع پیش از اسلام، تلاش دارند ریشه‌های توحیدی ایرانیان را نادیده گرفته، آن را با مشرکان و دیگران مرتبط کنند. این دسته از پژوهشها نیز به رسالت خود نایل نیامده‌اند و این هر دو، پژوهش جامع و کاملی

## 781 **بررسی و تبیین باور به توحید در میان ایرانیان قبل از اسلام**

نخواهد بود. اما در حوزه روش، برخی از تحقیقات روش کلامی را برای تبیین موقعیت ایرانیان در نظر داشته‌اند و برخی نیز روشهای عرفانی را. اما آنچه در این پژوهش به آن توجه شده، بررسی موضوع از نگاه تاریخ و فقه با استفاده از منابع اسلامی است.

### **ب) دیدگاه آیات و روایات اسلامی به ایرانیان**

با مراجعه به آیات و روایات اسلامی به واژگانی برخورد می‌کنیم که منظور از آنها، ایرانیان‌اند. این واژگان را به دو دسته کلی می‌توان تقسیم کرد: دسته اول، واژگان و عناوین اجتماعی و فرهنگی‌اند که ایرانیان را پس از پذیرش اسلام توصیف می‌کنند، قطع نظر از باور توحیدی آنان؛ مانند «عجم»، «اهل فارس»، «موالی» و... و دسته دوم، به ایرانیان به عنوان انسانهایی با سابقه توحیدی و دارای پیامبر و کتاب آسمانی نگاه می‌کنند.

#### **1. عجم**

این واژه از کلماتی است که پس از ورود اسلام به ایران، به ایرانیان نسبت داده شد؛ اگر چه استعمال آن اختصاص به ایرانیان ندارد و شامل اقوام و ملت‌هایی می‌شود که قادر نیستند به عربی فصیح سخن بگویند (نوبری، 1423، ج 7: 111)، ولی وجه غالب استعمال آن در میان روایات به ایرانیان دلالت دارد. برخی از روایات اسلامی به تکریم عجم و ایرانیان فارسی‌زبان پرداخته (مجلسی، 1421، ج 48: 303)، آنان را از یاران حضرت حجت به حساب می‌آورد (همان، ج 52: 370) که نشانه تداوم ایمان مردم ایران و همراهی کردن دین خداست. ولی به سابقه توحیدی آنان در دوران باستان اشاره ندارد.

#### **2. اهل فارس**

در روایات اسلامی، «اهل فارس» عنوانی تکریمی و نشان‌دهنده احترام حضرت رسول (ص) به ایرانیان است. پیامبر (ص) برای مشخص کردن جایگاه رفیع ایرانیان، دستان خود را بر شانه سلمان گذاشتند و فرمودند: «گر ایمان در ثریا بود، مردانی از فارس بدان می‌رسیدند». از این رو، برخی مفسران (از جمله: طبری، 1412، ج 28: 62، طبری، 1408، ج 10: 429؛ علامه طباطبایی، 1973، ج 19: 265 و دیگران)، ذیل آیه سوم سوره جمعه، با تمسک به روایت مذکور، آن را نشانه تکریم ایرانیان توسط حضرت می‌دانند (جناتی، م.ا. 1374). پیامبر (ص) در روایتی دیگر می‌فرماید: «گر دین در ثریا بود، مردانی از فارس بدان دست پیدا می‌کردند» (مجلسی، 1421، ج 30: 224). نگاه تکریمی حضرت رسول نسبت به اهل فارس به گونه‌ای است که خطاب به اعراب می‌فرماید: «همان‌گونه که شما مردم عرب با ایرانیان و اهل فارس بر اساس نزول آیات قرآن جنگ می‌کنید، روزی می‌آید که آنان بر اساس تأویل و تفسیر قرآن با شما می‌جنگند» (همان، ج 64: 74؛ همو، 1363). استفاده از واژه فارس در این روایات، در عین حال که نوعی احترام محسوب می‌شود، ولی هیچ‌گونه اشاره‌ای به سابقه و باور به توحید ایرانیان پیش از اسلام ندارد.

## 3. موالی

یکی دیگر از کلماتی که در روایات به نومسلمانان ایرانی اطلاق شده، واژه موالی، جمع مولی است. موالی کسانی‌اند که از طریق مسلمان شدن، از قید بندگی رها شده‌اند. از نگاه برخی از علما، واژه مولی درباره بردۀ آزاد شده، همراه با نوعی احترام بوده که به مردم عجم اطلاق می‌شده است (تفنی، 1395، ج 2: 821). پیامبر(ص) فرمودند: احترام موالی را نگه دارید و آنان را خوار نسازید (مجلسی، 1421، ج 64: 174)؛ زیرا اسلام در آینده به یاری آنان گسترش پیدا می‌کند و آنان در صف شیعیان ائمه(ع) قرار خواهند داشت (کلینی، 1407، ج 8: 226). هر چند بنی‌امیه بر خلاف توصیه حضرت(ص)، کارهای سخت همراه با تحقیر و توهین به موالی تحمیل می‌کردند. (سلیم بن قیس، 1380: 283)

## 4. الحمراء

واژه «الحمراء» به معنای سرخ‌رو یا انسانی است که سفیدی رو همراه با سرخی (سرخ و سفید) داشته باشد. اعراب به کسانی که چهرهای سفید داشتند، حمراء می‌گفتند. سفیدرویان اغلب ایرانیان و رومی‌هایی بودند که در قلمرو سرزمینهای اسلامی زندگی می‌کردند (طریخی، 1375: 276). ایرانیان برای معرفی خود، عنوان «حمراء دیلم» (مرضی زبیدی، 1414، ج 6: 302؛ بلاذری، 1412: 317) را برگزیده بودند. حدود چهار هزار نفر ایرانی که پس از جنگ قادسیه در کوفه مستقر شدند، برای سکونت در کوفه محله‌ای را انتخاب کردند و نام آن را حمراء دیلم گذاشتند (زراری، 1369: 312). این عنوان در میان اعراب بسیار شناخته شده بود؛ به گونه‌ای که هرگاه اعراب از ملیت ایرانیان سؤال می‌کردند، می‌گفتند: «من از حمراء دیلم هستم» (بلاذری، 1412: 399). با افزایش جمعیت ایرانیان مستقر در کوفه، آنان توانستند در معادلات سیاسی و نظامی نقش آفرین باشند. آنان در کنار مختار دست به شورش زدند و به دستور وی، برای یاری ابراهیم بن مالک اشتر در جبهه حضور پیدا کردند. (دیوری، 1373: 338)

## 5. علیج

«علیج» به مرد کافر عجمی یا مرد قوی و تناور گفته می‌شود. جمع آن عُلُوج، أَغْلَاج و مَعْلُوجِی است (مرضی زبیدی، 1414، ج 3: 436؛ ابن منظور، 1408: 328). کار آنان روی زمین از دوران قبل از اسلام معمول بوده و بر اساس نظام طبقاتی مرسوم در دوره ساسانی، آنان کشاورز زادگانی بودند که فقط می‌باید روی زمین کار می‌کردند و گاهی نیز همراه زمین به دیگری منتقل می‌شدند؛ زیرا ارتباط آنان با زمین، مانند ارتباط با برده‌ها بود. آنان صاحب و مالک زمین نبودند، ولی جزیی از امتیازات زمین محسوب می‌شدند (عمار، 1430: 388). پس از فتح ایران، خلیفه دوم تصمیم داشت علوج (کشاورزان روی زمین) را به عنوان برده در بین مجاهدان تقسیم کند که با مخالف علی(ع) روبه‌رو شد (قرشی، 1987: 42). از روایات اسلامی به دست می‌آید که علیج به

## 783 بررسی و تبیین باور به توحید در میان ایرانیان قبل از اسلام

ایرانیان غیر مسلمانی گفته می‌شده که به عنوان کشاورز روی زمینها کار می‌کردند، خراج می‌پرداختند یا با صاحب زمین به مشارکت می‌پرداختند. (کلینی، 1407، ج 5: 268)

### 6. دهقان

«دهقان» جمع دهاقین، از واژگانی است که به ایرانیان اطلاق می‌شد (ابن منظور، 1408: 326). مراد از دهقان، کشاورز ساده نیست؛ بلکه در گذشته، دهقانان طبقه‌ای از اشراف بودند که زمینداران بزرگ و عمدتاً با تشکیل می‌دادند و درآمدشان از طریق زمینداری و کشاورزی تأمین می‌شد. البته بعدها عنوان دهقان به همه کشاورزان اطلاق شد (ابن شعبه، 1376: 218). در نهج البلاغه، واژه «دهاقین» درباره ایرانیان به کار رفته است (شریف الرضی، 1418: نام 19). برخی دهقان را معرب «دهبان» و برخی نیز آن را معرب «دهخان» یعنی خان ده دانسته‌اند به معنای رئیس روستا و رهبر کشاورزان عجم یا توانا در تصرف (التونجی، 1998: 81). البته به معنای تاجر و مرد متمول نیز ذکر شده است. (مرضی زبیدی، 1414، ج 3: 152)

بنابر این، دهقانها مالک و صاحب‌اختیار زمینهای کشاورزی بودند که علوج با نظارت آنان روی زمین کار می‌کردند. امروزه دهقان به کشاورزان جزء یا کارگران روی زمینهای کشاورزی دیگران گفته می‌شود که با معنای گذشته آن تفاوت دارد. کاربرد آن در گذشته، تشخیص و بزرگی شخص صاحب لقب را می‌رسانده و در آن جنبه تحقیر نبوده است.

عناوین «عجم، اهل فارس، موالی، الحمراء، علج و دهقان» دسته اول از واژگان مرتبط با دوره اسلامی‌اند و هیچ‌گونه معنا و مفهومی دال بر اعتقاد ایرانیان به توحید، قبل از ورود اسلام به ایران ندارند. اما یکی از واژگان مهم که می‌تواند دلالت بر مفهوم توحیدی داشته باشد و در قرآن و منابع روایی و تاریخی وجود دارد، واژه «مجوس» است. این واژه به لحاظ دلالت بر توحید ایرانیان جزء واژه‌های دسته دوم به حساب می‌آید که در ادامه به بررسی آن می‌پردازیم.

### ج) مجوس

معرب «مغ» اسم جنس جمع و مفرد آن مجوسی است (توفیقی، 1379: 62). در اوستا این کلمه به شکل «مغو» و در گاتها مکرر به صورت «مگ» به کار رفته است. در زبان پهلوی «مگوی» یا مرگ در زبان فارسی معاصر «مغ» است (محمدحسین زاده، 1387: 181). برخی واژه مجوس را از ماده «مغ» که به پیشوایان و روحانیان این مذهب می‌گفتند مشتق می‌دانند و «موید» که اکنون به روحانیان آنان گفته می‌شود، در اصل از ریشه «مغود» بوده است (مکارم شیرازی، 1379: 303). شهرستانی نیز مجوس را به معنای اعم از پروان زردشت می‌داند و برخی، عنوان کلی معتقدان به دو اصل نور و ظلمت را مجوس می‌دانند (شهرستانی، 1995: 257). در فرهنگ معین، مجوس نامی است که عربها به زرتشتیان داده بودند و به فردی از فرقه مجوس اطلاق می‌شود (معین، 1380، ج 3: 3884). بر

اساس انجیل متی، سه مجوس یا سه مغ برای ارج نهادن به عیسی به دیدارش شتافتند؛ برای زادروز زر، مرّ و کندر به ارمغان بردند. آنان نخستین افرادی‌اند که به هدایت ستاره‌ای در مشرق بر ولایت مسیح آگاهی یافته، به راهنمایی آن ستاره به زیارت عیسی (ع) نایل آمدند. (انجیل متی، باب دوم، آیه 1-12)

## 1. مجوس در قرآن

واژه مجوس فقط یک بار در قرآن مجید مطرح شده، آنجا که می‌فرماید: «مسلماً کسانی که ایمان آورده‌اند و یهود و صائبان و نصاری و مجوس و مشرکان، خداوند در میان آنان روز قیامت داوری می‌کند (و حق را از باطل جدا می‌سازد)؛ خداوند بر هر چیز گواه (و از همه چیز آگاه) است» (حج: 17). در این آیه، مجوس در برابر مشرکان و در صف ادیان آسمانی قرار گرفته و چنین برمی‌آید که آنها دارای دین، کتاب و پیامبر بودند.

مجوس به پیروان زردشت اطلاق می‌شود، ولی تاریخ زردشت روشن نیست؛ تا آنجا که بعضی ظهور او را در قرن یازدهم، برخی در قرن ششم یا هفتم قبل از میلاد می‌دانند. این تفاوت و اختلاف عجیب، یعنی پنج قرن! نشان می‌دهد که تا چه اندازه تاریخ زردشت تاریک و مبهم است (مکارم شیرازی، 1380، ج 14: 45). علاوه بر آن، کتاب مقدس زردشتیان نیز در سلطه اسکندر بر ایران به کلی از بین رفت، تا آنکه در زمان ملوک ساسانی مجدداً به رشته تحریر درآمد و به همین سبب ممکن نیست بر واقعیت مذهب ایشان وقوف یافت. آنچه مسلم است، مجوسیان معتقدند که برای تدبیر عالم دو مبدء است: یکی مبدء خیر و دیگری مبدء شر؛ اولی نامش «یزدان» و دومی «هریمن» یا اولی «نور» و دومی «ظلمت» است و نیز مسلم است که ایشان ملائکه را مقدس دانسته، بدون اینکه مانند بت پرستان برای آنها بتی درست کنند، به آنها توسل و تقرب می‌جویند و نیز مسلم است که عناصر بسیطه - و به خصوص آتش را - مقدس می‌دارند. در قدیم‌الایام، مجوسیان در ایران و چین و هند و غیر آنها آتشکده‌هایی داشتند که وجود همه عالم را مستند به اهورامزدا دانسته، او را ایجادکننده همه می‌دانستند (طباطبایی، 1973، ج 14: 358). با بررسی آیه هفدهم سوره حج به این جمع‌بندی می‌رسیم که قرآن، مجوس را در ردیف اهل کتاب قرار داده، هرچند هیچ اشاره‌ای به پیامبر، عقاید، آداب و رسوم آنها نکرده و تمامی امور مربوط به مجوس در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. ولی مفسران آنان را به عنوان اهل کتاب یا شبه اهل کتاب می‌دانند و با وجود انحراف در عقیده در دوره‌های بعد سابقه توحیدی آنان را منکر نمی‌شوند. بدین ترتیب، زمینه تعامل بین مسلمانان و مجوس در قرآن فراهم می‌آید.

## 2. مجوس در روایات اسلامی

برای پاسخ به سؤالات دیگر تحقیق، به روایات پیامبر گرامی اسلام (ص) و ائمه معصومین (ع) مراجعه می‌کنیم. برخی از احادیث به صورت مستقیم یا غیر مستقیم، نمایانگر موقعیت مساوی مجوس با یهودیان و مسیحیان در چشم‌انداز مسلمانان است. با این وصف، مضمون برخی روایات به گونه‌ای است که مجوس را به معنای واقعی کلمه، همچون یهودیان و مسیحیان، اهل کتاب نمی‌داند، بلکه آنان را ملحق به اهل کتاب

## 785 **بررسی و تبیین باور به توحید در میان ایرانیان قبل از اسلام**

می‌شمارد. بر همین منوال، برخی احادیث شامل نشانه‌هایی مبنی بر رتبه نازل‌تر مجوس به نسبت سایر اهل کتاب است. اهمیت این دسته از احادیث در شیوه سلوک جامعه اسلامی با مجوس و نیز درک فرایند انتقال از ایران زرتشتی به اسلام را بیان می‌دارد. در بعضی روایات می‌خوانیم مشرکان مکه از پیامبر (ص) تقاضا کردند از آنان جزیه بگیرد، ولی اجازه بت‌پرستی به آنان داده شود. پیامبر (ص) در پاسخ فرمودند: من جز از اهل کتاب جزیه نمی‌گیرم. آنها در پاسخ نوشتند: چگونه چنین می‌گویی در حالی که از مجوس منطقه هجر جزیه گرفته‌ای؟! پیامبر (ص) فرمودند: مجوس پیامبری داشتند و کتاب آسمانی؛ پیامبرشان را به قتل رساندند و کتاب او را آتش زدند (حر عاملی، 1412، ج 15: 126). هر چند در این روایت، از سؤال مشرکان به جزییات زندگی مجوسان، مانند نام پیامبرشان و چگونگی کشته شدن او و نام کتاب و چگونگی از بین رفتن آداب و مناسک آنها و... اشاره نشده؛ ولی از این روایت به دست می‌آید که پیامبر (ص) ایشان را از اهل کتاب می‌داند و در گرفتن جزیه، همانند اهل کتاب با آنان برخورد می‌کند.

امیرالمؤمنین علی (ع) نیز همانند رسول خدا (ص) در پاسخ به سؤال شخصی که علت تساوی جزیه مجوس با اهل کتاب را جویا شد، با اشاره به نزول کتاب آسمانی به مجوسان توسط پیامبرشان، آنان را همانند یهودیان و مسیحیان، اهل کتاب می‌داند (همان: 128)؛ ولی هیچ اشاره‌ای به نام کتاب یا نام پیامبرشان ندارد. روایات دیگری با همین مضمون وجود دارد که به صورت صریح به اهل کتاب بودن آنان اشاره نکرده بلکه تکلیف مجوسان را در موضوع دیه، همانند دیه اهل کتاب قراز داده (همان: 127)، حتی در برخی از روایتها به صورت یکسان دیه یهودی، مسیحی و مجوسی را 800 درهم ذکر می‌کند (بروجردی، 1386، ج 31: 418). ابوبصیر از امام صادق (ع) درباره دیه یهودی، مسیحی و مجوسی سؤال می‌کند و حضرت در پاسخ می‌فرماید: «[دیه] اینان یکسان است؛ هشتصد درهم، همین سؤال از طرف لیث مرادی مطرح می‌شود، امام صادق (ع) در پاسخ، به تساوی دیه یهودی، مسیحی، مجوس (800 درهم) اشاره می‌کنند، ولی علت آن را نیز ذکر می‌کنند و می‌فرمایند چون آنها اهل کتابند» (حر عاملی، 1412، ج 29: 22). شاید برای سؤال کننده این شبهه پیش آمده باشد که شما چگونه دیه یهودی و مسیحی را با مجوس مساوی می‌دانید. مگر آنان اهل کتاب‌اند. حضرت در روایتی دیگر از قول «پیامبر (ص)»، خطاب به خالد بن ولید بیان می‌دارند آن هنگام که خالد بن ولید را به سوی بحرین فرستاد. خالد در آنجا با خونهای دسته‌ای از یهودیان، مسیحیان و مجوسیان مواجه شد [خونهایی از آنان ریخته شد]. خالد برای پیامبر (ص) نوشت که: من با خونهای گروهی از یهودیان و مسیحیان برخورد کرده‌ام [گروهی از آنان را کشته‌ام]. دیه آنان را 800 درهم داده‌ام، ولی درباره خونهای مجوسیان چیزی به من نفرموده‌اید. امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) برای خالد مرقوم فرمود که دیه مجوسیان چون دیه یهودیان و مسیحیان است و حضرت فرمود: اینان اهل کتابند (همان: 219). از مجموع روایتهای مذکور می‌توان نتیجه گرفت علت اینکه دیه مجوس همانند یهودیان و مسیحیان محاسبه می‌شود، این است که آنان اهل کتاب‌اند. ولی همچنان سؤالات بی‌پاسخ دیگری باقی می‌ماند که این دسته از روایات

در مقام پاسخ به آنها نیستند؛ سؤالاتی مانند اینکه نام پیامبرشان چه بوده؛ در چه زمانی متولد شده و... که باید در تحقیق مستقل دیگری به آنها پرداخت.

### 3. مجوس در منابع فقهی

فقه‌های شیعه و علمای اهل سنت، درباره احکام مجوس در ابواب مختلف فقهی مثل طهارت، دیات، ارث، نکاح، ذمه، جزیه و امثال آن بحث کرده‌اند. اهمیت این بحث از آنجاست که مسائل فقهی با مبانی اعتقادی مجوس پیوند برقرار می‌کند؛ زیرا در صورت اثبات اهل کتاب بودن مجوس، بسیاری از احکام فقهی نسبت به آنان جاری و در صورت عدم اثبات نیز احکام فقهی جاری نخواهد شد. در این بخش به صورت اجمال به بررسی دیدگاه فقها می‌پردازیم.

مرحوم شهید ثانی در مسالک، در ارتباط با مجوس با تمسک به قول نبی (ص) که فرمودند: مثل اهل کتاب با آنان رفتار کنید، معتقد است معنایش این است که اهل کتاب نیستند، ولی شما در احکام با آنان معامله اهل کتاب کنید؛ زیرا آنان حدوداً اهل کتاب بوده، ولی بقائاً اهل کتاب نیستند. بنابر این، لازم نیست در تمام احکام فقهی سنت پیامبر (ص) را جاری کنیم. بنا بر ظاهر روایت، فقط در خصوص جزیه با مجوس معامله اهل کتاب می‌شود؛ چون در صدر روایت، از جزیه یهود و نصاری بحث شده است. پس در ذیل روایت نیز درباره جزیه می‌توان نتیجه‌گیری کرد. مرحوم شهید ثانی سپس به طرح اشکال و پاسخ به آن می‌پردازد و می‌گوید: یهود و نصاری هم کتاب خود را تحریف کرده‌اند؛ پس آنها هم اهل کتاب نیستند؟ درباره کتاب یهود و نصاری تعبیر رفع نیامده است. بنابر این، در ابتدا به کتاب خدا که توسط پیامبر خود نازل شده، معتقد بودند. (شهید ثانی، 1413، ج 7: 361)

یکی دیگر از فقهای بزرگ شیعه، شیخ طوسی است. علامه حلی (م 726 ق) در کتاب *مُخْتَلَفُ الشَّيْخَةِ فِي أَحْكَامِ الشَّرِيعَةِ*، کلام شیخ طوسی را در کتاب مبسوط در ارتباط با مشرکان بیان می‌دارد و می‌گوید: مشرکان سه گروه‌اند: گروه اول کسانی‌اند که خداوند برای آنها کتاب نازل کرده است؛ مانند یهودیان و مسیحیان احکام فقهی آنان در جزیه معلوم است و گروه دوم از مشرکان اصلاً نه کتاب دارند و نه شبه کتاب و بت پرست‌اند (که اصلاً جزیه پرداخت نخواهند کرد). ولی گروه سوم، شبه کتاب دارند و آنها مجوس‌اند. این گروه در پرداخت جزیه، ملحق می‌شوند به یهودیان و مسیحیان. بعد احکام هر یک را بیان کرده، می‌فرماید: اصحاب ما در احکام مجوس اختلاف کرده‌اند. (مکارم شیرازی، 1432، ج 4: 124)

همان‌گونه که شیخ طوسی اشاره کردند، در احکام فقهی مجوس اختلافاتی بین فقها وجود دارد؛ ولی بسیاری از فقها و بخش زیادی از منابع فقهی، مجوسیان را در کنار یهودیان و نصارا اهل کتاب می‌دانند. از جمله آنها می‌توان به توحید (صدوق، 306)، وسائل الشیعه (حر عاملی، ج 6: باب 49 از ابواب جهاد عدو)، حدیث و سنن (یهقی، ج 9: 88)، المقنعه (شیخ مفید: 271)، الرسائل التسع (محقق حلی: 277)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام (ج



## 787 **بررسی و تبیین باور به توحید در میان ایرانیان قبل از اسلام**

21:232)، فروع کافی و من لایحضره الفقیه اشاره کرد (جناتی، 1374:131) که همگی به اهل کتاب بودن مجوس تأکید کرده‌اند. البته این فقها و اندیشمندان، علاوه بر تمسک به قرآن، به روایتهای اهل بیت (ع) نیز اشاره داشته‌اند که به اهل کتاب بودن مجوس اشاره دارد؛ زیرا رسول خدا (ص) از مشرکان جزیه و مالیات نمی‌پذیرفت و آنان را بین اسلام و جنگ مخیر می‌کرد، ولی روایات فراوانی داریم که رسول خدا (ص) از مجوس جزیه گرفتند؛ به دلیل اینکه دارای کتاب آسمانی و نبی بودند (همان: 134). چنانکه پیامبر اسلام (ص) دستور دادند تا از مجوسان مقیم یمن جزیه بگیرند؛ آنان جزیه دادند و بر آیین خود باقی ماندند. (بلاذری، 1412:79)

آیت‌الله مکارم شیرازی ذیل سخن محمد بن قدامه المقدسی، از علمای اهل سنت، در کتاب المغنی می‌فرماید: ابن قدامه در ارتباط با مجوس از قول عامه علمای اهل سنت منکر می‌شود که مجوسیان صاحب کتاب باشند. بنابر این، حکم به حرمت ذبیحه آنان و نکاح زنانشان می‌دهد و فقط روایت مجوس را در پرداخت جزیه با اهل کتاب مساوی می‌داند و می‌گوید: این روایت درباره جزیه است و جمیع احکام فقهی در خصوص مجوس جاری نمی‌شود. تعجب است از اینکه ابن قدامه روایت را به جزیه تخصیص می‌زند، حال آنکه روایت مطلق است. (مکارم شیرازی، 1432:124)

از مجموع اقوال اجمالاً معلوم شد که علمای عامه، مجوس را اهل کتاب نمی‌دانند و برخی از علمای خاصه حداقل برای آنها شبه کتاب قائلند و به همین سبب بعضی احکام را درباره آنان جاری می‌دانند. البته روشن شد که مجوس حدوداً و در زمان پیامبر خود دارای کتاب بوده و از این نظر، جزء اهل کتاب محسوب می‌شوند. ولی بعدها کتاب آنها از بین رفته است؛ آنچنانکه برخی از روایات به آن اشاره داشت. بنابر این، مجوس را یا باید به اهل کتاب ملحق کرد یا آنان را از اهل کتاب دانست؛ که به نظر می‌آید قول دوم صحیح‌تر باشد (همان، ج 2: 415). بنابر این، بر اساس قرآن و روایات اسلامی و همچنین برداشت فقها از دلایل مذکور و قطع نظر از دلایل تاریخی، بلکه از نگاه فقها، مجوس جزء اهل کتاب یا حداقل ملحق به اهل کتاب محسوب شده است. هر چند برای موحد بودن آنان، دلیل روشن و تاریخی وجود نداشته باشد.

### **(د) گاتها شاهی بر اعتقاد به توحید ذاتی**

در منابع مکتوب اسلامی به صراحت به موحد بودن مجوس اشاره نشده، بلکه موحد بودن آنان از طریق اهل کتاب بودنشان اثبات شد. ولی بر اساس منابع مکتوب زردشتیان، شواهدی دال بر وجود تفکر توحیدی مردم ایران در دوران کهن قابل مشاهده است. در دورانی که اقوام و ملل مختلف دنیا درگیر شرک و بت‌پرستی بودند، آیین زردشت برای گسترش تفکر توحیدی بر اساس کتاب آسمانی خود؛ یعنی اوستا، تبلیغ دین الهی خود را آغاز کرد. طبق روایات زردشتی، 21 نسل (کتاب) اوستا را اهوره مزدا به زردشت وحی کرده است. آنچه از مجموع روایات زردشتی پذیرفتنی می‌نماید، این است که گردآوری و نقل اوستا همواره به صورت شفاهی و سینه به سینه

بوده، تا آنکه در قرن چهارم میلادی،<sup>1</sup> در زمان شاپور دوم، آن را با الفبایی که از روی الفبای پهلوی زردشتی و پهلوی مسیحی (خط زبوری) اختراع شد، نگاشتند. (مومن، 1393: 53)

یسنّا از مهم‌ترین بخشهای اوستا، شامل 72 فصل است. از میان 72 فصل یسنّا، 17 فصل آن را گاتها تشکیل می‌دهد که منظوم و از سروده‌های شخص زرتشت است. در گاتها به موارد متعددی برخورد می‌کنیم که نشان می‌دهد برخی از مفاهیم توحیدی توسط زرتشت تبلیغ می‌شده: «ای مزدا! آنگاه که در اندیشه‌ام تو را شناختم و دریافتم که تو سرآغاز و سرانجام جهان هستی، تویی سرچشمه‌ی راستی و اندیشه‌ی نیک و در همه‌ی کارها سروری با تو است (یسنّا 31، بند 8). تو بر همه چیز آگاهی (یسنّا 31، بند 13). او خالق همه چیز است، همه چیز به او وابسته است. (یسنّا 44، بند 5)

با توجه به سخنان نقل شده از زردشت در گاتها، می‌توان گفت که او به خدایی واحد و قادری مطلق که خالق همه چیز است، اعتقاد داشت؛ یعنی زردشت هم توحید ذاتی و هم توحید خالقی را باور داشت. حتی به نظر می‌رسد که زردشت، تدابیر و امور عالم را نیز به خدای واحد یگانه نسبت داده، او را رب و مدبّر عالم می‌داند؛ آنچنان که در یسنّا 44 به آن اشاره شد. (سخایی، 1382)

ای راستی! از تو می‌پرسم، بر من آشکار کن، کیست که زمین را پایین و سپهر را بالا نگهداشته و جلوی فرو افتادن آب و گیاهان را می‌گیرد؟ کیست که آب و تندباد را مهار می‌کند؟ (فرمین، 1391: 67). از زردشت پرسیدند که می‌خواهند خدا را ببینند. فرمود: البته خدا را به هیچ چیز مادی نمی‌توان تعبیر کرد، ولی می‌توان خدا را «تور» و «شیدان شید» با نورالانوار دانست (خورشیدیان، 1387: 118). از دیدگاه زردشت، خداوند را باید از روی اندیشه و خرد و با بصیرت و بینایی شناخت و قدرت او را درک کرد؛ زیرا او چیزی نیست که بتوان با حواس پنج‌گانه تشخیص داد، یا جا و مکانی برای او تعیین کرد: «آن‌گونه تو را شناختم ای مزدا، از روی خرد، به درون اندیشه کردم» (فرمین، 1391: 87). ای اهورا! از تو می‌پرسم بر من آشکار کن، سرآغاز و سرچشمه‌ی جهان هستی کیست؟ کیست که گردش خورشید و ماه و مدار آنها را سامان داده و ماه را کاهش و فزونی می‌دهد؟ من خواهان فراگیری اینها و رازهای دیگرم. ای مزدا! آرزو دارم با بینش تو را بشناسم. (همان: 95)

از نظر برخی از اندیشمندان، اعتبار گاتها جای تردید است. بنابر این، نمی‌تواند دلیل و مبنایی مستقل برای نتیجه‌گیری این تحقیق باشد. ولی مطابق مطالبی که از گاتها نقل می‌شود، در بینش زردشت همه چیز از خدا و ذات پاک او در همه‌ی ذرات جهان گسترش می‌یابد که آن را «فروهر» یا «نیروی پیش‌برنده» می‌نامند. بر اساس گاتها، خدای زردشت با خدايان دیگر عصر او متفاوت است. خدای او جهان را آفریده و

1. تاریخ زردشت و زمان تنظیم اوستا روشن نیست، تا آنجا که بعضی ظهور او را در قرن یازدهم دانسته و برخی در قرن ششم یا هفتم قبل از میلاد می‌دانند. این تفاوت و اختلاف عجیب؛ یعنی پنج قرن! نشان می‌دهد که تا چه اندازه تاریخ زردشت تاریک و مبهم است.

مطابق با نظمی که در آن برقرار کرده است، اداره می‌کند. جهان و هر چه در اوست، با اعمال و حرکاتشان مانند زمین، آسمان، خورشید، ماه و ستارگان، نورافشانی و سیر و حرکت آنان، همه از او و به فرمان اوست: «من می‌خواهم از کسی که بزرگ‌تر از همه است، سخن گویم. مزدا اهورا؛ کسی که نیخواه مخلوقات است؛ ستایش کسانی که وی را می‌ستایند، به توسط خرد مقدس خویش می‌شوند؛ اهورا مزدا آن کسی است که بزرگ‌تر از همه است؛ از همه کس داناتر و داور دادگر است؛ اوست که دقیق‌ترین و باریک‌ترین داور اعمال است» (فرین، 1391: 46). این جملات هر چند صراحت در یگانه‌پرستی زردشت ندارد، ولی می‌توان مفاهیم توحیدی را که در اسلام نیز به آن اشاره می‌شود، استفاده کرد. این جملات معرف‌ثنویت و شرک نیستند، ولی بازگوکننده عقیده به وحدانیت خداوند است. بسیاری از کسانی که زردشت را موحد می‌دانند، این جملات را دلیل قاطع و محکم بر مدعای خود گرفته‌اند. اما باید دانست در اوستا جملات دیگری نیز وجود دارد که خلاف مباحث توحیدی و بلکه معرف‌ثنویت و شرک است؛ جملات و کلماتی که در اوستا در ثنویت و شرک صریح و روشن است، نادیده انگاشته شده است. حتی در دو فقره از گاتاهایسنای سوم، فقره چهارم و سنای دهم، فقره دوم، اهریمن در مقابل هرمز قرار گرفته و ثنویت و دو خدایی در این فقرات از گاتاهای نیز جلوه‌گر است (الهامی، 1352: 44). بنا بر این، «اوستای موجود، این ابهام را (که آیا آیین زردشت، در اصل آیینی توحیدی بوده است یا آیینی ثنوی؟) رفع نمی‌کند؛ زیرا قسمتهای مختلف این کتاب، تفاوت فاحشی با یکدیگر دارند. بخش «وندیداد» اوستا، صراحت در ثنویت دارد؛ ولی از بخش «گاتاهای» چندان دوگانگی فهمیده نمی‌شود، بلکه عقیده به وحدانیت و تبلیغ یکتاپرستی درک می‌شود. به علت همین تفاوت و اختلاف بزرگ است که اهل تحقیق معتقدند اوستایی که در دست است، اثر یک نفر نیست، بلکه هر بخش آن از یک شخص است.

از طرفی تحقیقات تاریخی نیز در اینجا نارساست. ولی ما بر حسب اعتقاد اسلامی‌ای که دربارهٔ مجوس داریم، می‌توانیم دین زردشت را در اصل، یک شریعت توحیدی بدانیم، زیرا حسب عقیدهٔ اکثر علمای اسلام (مکارم شیرازی، 1432، ج 2: 415)، زردشتیان از اهل کتاب محسوب می‌شوند. محققان از مورخان نیز همین عقیده را تأیید می‌کنند و می‌گویند: «نفوذ ثنویت در آیین زردشت، از ناحیهٔ سوابق عقیدهٔ دو خدایی در نژاد آریا قبل از زردشت بوده است» (مطهری، 1372، ج 1: 89). بسیاری از بزرگان به سابقهٔ تاریخی مبهم زردشت اشاره می‌کنند (طباطبایی، 1973، ج 14: 358) که در جای خود قابل بررسی است.

اما در خصوص آنچه در ارتباط با موحد بودن مجوس مطرح می‌شود باید گفت: «تنها از طریق تعبید؛ یعنی از راه آثار اسلامی می‌توان شریعت زردشت را توحیدی بدانیم. اما از نظر تاریخی؛ یعنی از نظر آثاری که به زردشت منسوب است، هر چند بخواهیم فقط گاتاهای را ملاک قرار دهیم، نمی‌توانیم آیین زردشتی را آیین توحیدی بدانیم؛ زیرا حداکثر آنچه محققان در باب توحید زردشت به استناد گاتاهای گفته‌اند این است که زردشت، طرفدار «توحید ذاتی» بوده است؛ یعنی تنها یک موجود را قائم به ذات و غیر مخلوق می‌دانسته

و آن، «هورامزدا» است که همه موجودات دیگر، حتی اهریمن (انگرمثنیو) را آفریده است. به عبارت دیگر، زردشت برای درخت هستی بیش از یک ریشه قائل نبوده است. همچنین می‌توانیم با اتکا به گفته برخی محققان، زردشت را طرفدار «توحید در عبادت»؛ یعنی یگانه‌پرست بدانیم (مطهری، 1372، ج 1: 65). ولی برای اینکه آیینی توحیدی باشد، علاوه بر توحید ذاتی و توحید در عبادت، توحید در خالقیت لازم است و آیین زردشت به حسب مدارک تاریخی، از نظر خالقیت، کاملاً ثنوی بوده است؛ زیرا از این تعلیمات این چنین استفاده می‌شود که قطب مخالف «انگرمثنیو» (خرد خبیث)، «سپنت مثنیو» (خرد مقدس) است. سپنت مثنیو منشأ اشیای نیک است؛ یعنی همان اشیایی که خوب است و می‌بایست آفریده بشوند، اما انگرمثنیو یا اهریمن، منشأ اشیای بد است؛ یعنی منشأ اشیایی است که نمی‌بایست آفریده شوند و هورامزدا یا سپنت مثنیو مسئول آفریدن آنها نیست، بلکه انگرمثنیو مسئول آفریدن آنهاست. مطابق این فکر، هر چند هستی دو ریشه‌ای نیست، ولی دو شاخه‌ای است؛ یعنی هستی که از هورامزدا آغاز می‌شود، به دو شاخه منشعب می‌شود: «شاخه نیک» که عبارت است از سپنت مثنیو و آثار نیکش و «شاخه بد» که عبارت است از انگرمثنیو و همه آفریده‌ها و آثار بدش. اگر گاتاها را که اصیل‌ترین و معتبرترین و توحیدی‌ترین اثری است که از زردشت باقی مانده، ملاک قرار دهیم، زردشت را در شش و پنج خیر و شر و اینکه نظام موجود نظام احسن نیست و با حکمت بالغه جور نمی‌آید، گرفتار می‌بینیم. این جهت، او را از پیامبران آسمانی کاملاً جدا می‌کند (همان: 90). ضمن اینکه به نظر می‌رسد ترجمه فارسی گاتها نیز بسیار با مفاهیم رایج در فرهنگ اسلامی هماهنگ شده است؛ زیرا بسیاری از محققان به ترجمه پورداود تکیه می‌کنند که لازم است برداشت از این ترجمه با دقت بیشتری استفاده شود. (الهای، 1352: 45)

## هـ) مجوس در تاریخ

با مراجعه به منابع تاریخی، شواهد فراوانی برای اثبات موحد بودن ایرانیان به دست می‌آید؛ در حالی که بسیاری از مورخان رواج بت‌پرستی و چندگانه‌پرستی را در میان دیگر ملتها اثبات می‌کنند.

هرودوت، از نخستین تاریخ‌نویسان یونانی است. او که با فرهنگ ایرانی و یونانی آشنا بود (اسکالا، 1387: 90)، در ارتباط با یگانه‌پرست بودن ایرانیان و اینکه آنان از پرستش مجسمه به عنوان خدا سر باز می‌زدند می‌گوید: آنها (ایرانیان) کسانی را که معبد یا قربانگاه یا مجسمه‌ای برای خدایان بنا می‌کنند، ابله و دیوانه می‌دانند و این نشانه ممتاز ایرانیان بود؛ چرا که دیدگاه آنان همانند یونانیان نبود. یونانیان خصوصیات انسانی برای خدایان خود قائل بودند (هرودوت، 1383، ج 1: 134). باور به توحید و یکتاپرستی در امور اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و حتی هنر به مفهوم امروزی آن، مانند ساخت مجسمه و پیکرتراشی نیز مؤثر بود؛ زیرا در حالی که باور به خدایان متعدد در میان یونانیان سبب پیشرفت مهارت در ساخت مجسمه خدایان شده بود، ایرانیان به هیچ وجه در ساخت مجسمه خدایان دستاورد قابل توجهی نداشتند. بررسی‌های تاریخ نیز گواه این نکته

## 791 بررسی و تبیین باور به توحید در میان ایرانیان قبل از اسلام

است که این حرفه در میان ایرانیان رشدی نکرد. ویل دورانت در این ارتباط می‌گوید: «بت‌سازی و بت‌تراشی و همچنین ساخت معابدی که در آنجا بتها را نگهداری کنند، معمول نبود» (دورانت، 1380، ج 1: 412). بنابر این، هنرهایی مانند معماری و مجسمه‌سازی تحت تأثیر باورهای دینی محدود بود؛ ولی به گفته ابن ندیم، دین در میان ایرانیان باستان از چنان جایگاه و احترامی برخوردار بود که موجب توسعه هنر خطاطی شد؛ چرا که برای نوشتن مطالب دینی، خطی مستقل به نام «دین دفتریه» داشتند: «الْفَرْسِ سَبْعَةُ أَنْوَاعٍ مِنَ الْخَطِّ مِنْهَا كِتَابَةُ الدِّينِ وَ يُسَمَّى دِينَ دَفْتَرِيهِ يَكْتُبُونَ بِهَا الْوَسْطَاقَ» (ابن ندیم، 1417: 19)

ایرانیان پس از زردشت برای خورشید و ماه و... به عنوان خدایان، قربانی می‌کردند؛ که نشانه انحراف در دین توحیدی بود. ویل دورانت به چندگانه‌پرستی ایرانیان قبل از زردشت اشاره دارد و می‌ترا، خداوند خورشید و آناهیته، الهه زمین و حاصلخیزی و... را خدایانی می‌داند که زردشت علیه آنان قیام و اعلام کرد که در جهان جز خدای یگانه؛ یعنی اهورا مزدا، پروردگار آسمان و روشنی، خدای دیگری نیست. گفته شده که داریوش اول، بدین سبب مذهب زردشت را پذیرفت که آن را الهام‌بخش ملت و مایه تقویت حکومت خود می‌دانست و از همان روز اول به جنگ با کاهنان پرداخت و دین زردشتی را دین رسمی دولتی قرار داد (دورانت، 1380، ج 1: 408). در این دوره تأکید به شناخت خداوند یکتا می‌شد؛ زیرا راه مبارزه و غلبه بر شیطان این بود که خدا را بشناسند. بزرگمهر می‌گوید: «خواست خدا از بندگان این است که او را بشناسند؛ زیرا اگر او را بشناسند، اطاعتش می‌کنند و خواست شیطان از مردم این است که او را نشناسند؛ پس اگر مردم او را بشناسند، برایشان خوار به نظر می‌رسد و اطاعتش نمی‌کنند». در ایران باستان، خدانشناسی مهم‌ترین دانش و معرفت بشری محسوب می‌شد. در یکی از نوشته‌های بزرگمهر آمده است: «إِذَا كَانَ اللَّهُ أَجَلَ الْأَشْيَاءِ فَأَلْعَلُّمُ بِهِ أَجَلَ الْعُلُومِ» (ابن عبد ربه، 1404، ج 2: 120). در این دوره، تصمیمات و احکام شاه (داریوش) در نظر مردم، همچون وحی و الهامی بود که از جانب اهورمزدا به شخص شاه نازل می‌شود. به این ترتیب، قانون مملکت عنوان مشیت الهی را داشت و سرپیچی از آن، سرپیچی از فرمان و خواست خداوند به شمار می‌رفت و حتی اهورا مزدا را یاری‌دهنده و پیشتیبان پادشاهی خود می‌دانست. (دورانت، 1380، ج 1: 414)

دربارۀ تأکید بر اعتقاد ایرانیان به پیوند ناگسستنی دین و سیاست، همین مطلب کفایت می‌کند که بسیاری از آموزه‌های دینی ایرانیان، از زبان پادشاهان و وزیران آنان روایت شده است؛ زیرا معتقد بودند پادشاه، نماینده و میزان خداوند روی زمین است (نوری، 1423، ج 7: 11)؛ یا بیان می‌داشتند دین و سیاست دو برادر همزادند که هر کدام نگهدارنده دیگری است. این اندیشه در منابع عربی نیز انعکاس یافته است؛ از جمله در سخنان منسوب به اردشیر آمده است: «حکومت و دین، دو برادر دوقلویند که یکی بدون دیگری دوام ندارد» (ابن عبد ربه، 1404، ج 1: 23). هر چند پادشاهان ساسانی به نام دین، افراد زیادی را کشتند و به عده‌ای ستم روا داشتند؛ ولی در هر صورت، یکتاپرستی به نام دین زردشت، در این دوره نماینده روحی ملتی بود که در اوج عزت و اقتدار خویش به سر می‌برد. (دورانت، 1380، ج 1: 413)

سابقه یکتاپرستی در میان ایرانیان، تبدیل به عنصر با ارزشی شد که توانست حتی بعد ورود اسلام به ایران، تأثیرات حقوقی و فقهی داشته باشد. از این رو، هنگامی که به منابع تاریخی اسلام مراجعه می‌کنیم، تعامل مسلمانان با مجوسیان، تعاملی بر اساس قاعده اهل کتاب است و این نیست مگر اینکه ایرانیان دارای سابقه یکتاپرستی باشند. برای مثال، «ایرانیان مقیم بحرین و عمان که مورد توجه رسول خدا(ص) بودند، بدون جنگ و خونریزی به اسلام گرایش پیدا کرده‌اند. منابع تاریخی گزارش می‌دهند در اثر تبلیغات مسلمانان، عده زیادی از مردم بحرین - که در آن روز محل سکونت ایرانیان مجوس و غیر مجوس بود - به آیین اسلام درآمدند. منذر بن ساوی، حاکم بحرین که از طرف پادشاه ایران تعیین شده بود، هنگامی که علاء بن حضرمی از طرف رسول خدا نزد او رفت، او را مخیر کرد بین پذیرش اسلام یا پرداخت جزیه، وی نه تنها خود مسلمان شد، بلکه مردم بحرین نیز مسلمان شدند و اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان و مجوسیان) مستقر در بحرین، با علاء و منذر صلح کرده، جزیه پرداخت کردند (ابن اثیر، 1385، ج 2: 215). همچنین در سال هفتم هجری، پیغمبر(ص) عمرو بن عاص را نزد جیفر و عیاذ، دو فرزند جلندی در عمان فرستاد. آنها اسلام آوردند، اما کسانی که اسلام نیاوردند و از مجوس بودند، با آنان معامله اهل کتاب را انجام داد و از ایشان جزیه گرفت (همان: 273) و این نشان می‌دهد که مسلمانان با مجوسان رفتاری همانند اهل کتاب داشتند. گزارش برخی از منابع تاریخی تصریح می‌کند که ایرانیان باستان دین توحیدی را پذیرفته بودند و مطابق آیین توحیدی، مناسک مذهبی به جای می‌آوردند. برای مثال، در ارتباط با داریوش اول، پادشاه هخامنشی، دین زردشتی به عنوان دین یکتاپرستی برگزید. (دورانت، 1380، ج 1: 409)

همچنین در منابع تاریخی مسلمانان، گزارشها حکایت از رفت و آمد و ارتباط ایرانیان و مجوسان با کعبه، خانه توحید دارد. این ارتباط، قرینه و نشانه آشنایی و اعتقاد آنان به مفاهیم توحیدی است؛ هرچند هیچ دلیل مستقلی مبنی بر موحد بودن آنان نیست؛ زیرا بسیاری از مشرکان نیز به کعبه می‌رفتند و اعمال عبادی انجام می‌دادند. ولی می‌شود این برداشت را کرد که ایرانیان با اهدای نذورات خود به خانه خدا، تلاش می‌کردند مناسک توحیدی خود را به انجام برسانند؛ زیرا آنان مانند مشرکان مکه، از خود مجسمه و بتی نداشتند تا گرد آن طواف کنند و برایش نذر انجام دهند. پس نشانه‌های توحیدی در این حرکت وجود داشت. این بیان شهرستانی مبنی بر تبعیت پادشاهان ایرانی از دین حضرت ابراهیم و تأکید وی بر تبعیت مردم از پادشاهان خود در امور دینی، نشان‌دهنده باور ایرانیان به توحید است (شهرستانی، 1995: 257). سهیلی نیز به هدایای پادشاه ایرانی به کعبه اشاره می‌کند و در توصیف آن می‌گوید: هنگامی که عبدالمطلب چاه زمزم را حفر کرد، تندیس دو غزال طلایی را به همراه چند شمشیر از آن خارج کرد. اینها هدایایی بودند که ساسان یا شاپور به کعبه هدیه کرده بودند. (ابن خلدون، 1408، ج 2: 404)

مسعودی، مورخ اسلامی متوفی در نیمه اول قرن چهارم که به ایران مسافرت کرده است و با اینکه ایرانی نیست به تاریخ ایران و آثار ایران علاقه خاصی نشان می‌دهد، در کتاب «التنبیه و الاشراف» (ص 91-92)

## 793 **بررسی و تبیین باور به توحید در میان ایرانیان قبل از اسلام**

از خاندان محترمی از مردم اصطخر نام می‌برد که کتاب تاریخ جامعی از دوره ساسانیان در دست داشته‌اند و مسعودی از آن کتاب استفاده کرده است (مطهری، 1372، ج 14: 78). وی به احترام و ارتباط ایرانیان با خانه خدا، کعبه اشاره می‌کند که نشان می‌دهد ایرانیان قبل از اسلام با مفاهیم توحیدی مرتبط بودند. وی می‌گوید: ایرانیان قدیم به احترام خانه کعبه و تأسی به جدشان حضرت ابراهیم (ع) و رعایت نسب خویش به زیارت بیت‌الحرام می‌رفتند و طواف می‌کردند.

مطابق مطالب صریحی که شهرستانی و مسعودی در ارتباط با تبعیت ایرانیان از حضرت ابراهیم (ع) بیان می‌کنند، باید گفت که ایرانیان سابقه یکتاپرستی و پذیرش توحید را در کارنامه تاریخی خود دارند. آنان به حج می‌رفتند و مناسک حج ابراهیمی را به جای می‌آوردند. مطابق نقل مسعودی، «آخرین کس از ایشان که به حج رفت، ساسان پسر بابک، جد اردشیر بابکان سر ملوک ساسانی بود... هنگامی که ساسانیان به زیارت خانه خدا می‌رفتند، طواف خانه خدا انجام می‌دادند و بر چاه اسماعیل زمزمه می‌کردند؛ گویند به سبب زمزمه‌ای که ایرانیان بر سر چاه می‌کرده‌اند، آن را زمزم گفته‌اند (مسعودی، 1409، ج 1: 265). علاوه بر این خلدون (1408، ج 2: 404)، مسعودی نیز در بخش دیگری از کتاب خود به هدایای پادشاهان ایرانی به خانه خدا اشاره می‌کند (مسعودی، 1409، ج 1: 266) که نشان می‌دهد در منابع تاریخی، به خصوص منابع تاریخی اسلام، شواهد و دلایلی وجود دارد که ایرانیان اهل کتاب شناخته می‌شوند. این شواهد مورد توجه فقها بوده و با استفاده از احادیث نبوی و شواهد تاریخی تعامل با آنها را به عنوان اهل کتاب مجاز دانسته‌اند. هر چند این دین توحیدی بعدها دچار انحراف شد. همانند آنچه بر دین یهود و دین مسیح و حتی آیین ابراهیم بت‌شکن پیش آمد که آنها نیز پس از سابقه توحیدی خود، به انحراف از توحید کشیده شدند ولی در سابقه تاریخی، عنصر توحید وجود داشته است.

## (و) بحث و نتیجه‌گیری

در آستانه بعثت رسول گرامی اسلام (ص)، پیروان دین زردشت علاوه بر ایران در مناطق مختلف یمن، بحرین، عمان و... سکونت داشتند. گسترش شرک و چندگانه‌پرستی در ایران قدیم به واسطه حضور پیامبر الهی و تبلیغ معارف الهی، از بین رفت و مشرکان از شرک‌رهایی یافتند و به توحید روی آوردند.

مواجهه و تعامل مسلمانان با زردشتیان در زمان فتوحات و پس از استقرار حکومت اسلامی، متناسب با احکام اسلامی صورت می‌پذیرفت. ایرانیان باستان دعوت پیامبری را اجابت کردند که بر اساس کتاب آسمانی، آنان را به توحید دعوت کرده بود.

دانش ما از جزئیات زندگی و کتاب و آیین زردشت، پیامبر ایرانیان، به لحاظ ابهام و تناقض تاریخی قابل اعتماد نیست و اطلاعات دقیق و کامل در دست نداریم. از این رو، اوستا و منابع تاریخی زردشتیان در

اثبات عقاید توحیدی، با مشکلات جدی روبه‌روست. ولی می‌شود با کمک منابع تاریخی اسلام، سابقه اعتقاد به توحید و داشتن کتاب آسمانی را اثبات کرد، هر چند پس از زردشت این عقاید دچار انحراف شدند.

قرآن کریم در آیه 17 سوره حج، نام مجوس را در ردیف اهل کتاب قرار می‌دهد و مسلمانان، توصیه پیامبر(ص) و ائمه معصومین(ع) را مبنی بر اینکه، لازم است با آنان همانند یهودیان و مسیحیان و صائبان برخورد شود، رعایت می‌کردند.

گزارشهای متعدد منابع تاریخی اسلام، حکایت از رعایت حقوق مجوس بر اساس قوانین و مقررات اهل کتاب دارد. عملکرد مسلمانان نشان می‌دهد که فقهای اسلامی آنان را اهل کتاب اعلام کردند و با وجود اختلاف نظرهایی که در برداشت از آیات، روایات و شواهد تاریخی دارند، فتوا به اجرای احکام اهل کتاب نسبت به مجوس دادند. هر چند برخی از آنان نظر موافق خود را به مسئله دیه مجوس محدود کردند، ولی در سایر احکام مانند نکاح، خرید و فروش و... نظری متفاوت دارند.

اطلاعات دقیق و کامل تاریخی از کتاب و آیین زردشت در دست نیست، لذا اوستا و منابع تاریخی زردشتیان در اثبات عقاید توحیدی، با مشکلات جدی روبه‌رویند. ولی می‌شود با کمک منابع تاریخی اسلام سابقه اعتقاد به توحید را برای آنان اثبات کرد. کتاب آسمانی زردشت برای ایرانیان باستان وجود داشته، هر چند پس از زردشت این عقاید دچار انحراف شدند.

به نظر می‌آید مناسب است در پژوهشی مستقل به بررسی و تحقیق درباره باورهای دینی و توحیدی ایرانیان باستان و دیگر ملل و بازتاب آن در منابع، به خصوص در منابع اسلامی و عربی پرداخت.



## منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- انجیل متی (895).
- ابن اثیر، ع.ب.م. (1385 ق). التکامل فی التاریخ. بیروت: دار صادر.
- ابن خلدون، ع.ا.ب.م. (1408 ق). تاریخ ابن خلدون. بیروت: دار الفکر.
- ابن شعبه، ح.ب.ع. (1376). تحف العقول عن آل الرسول (ص). تهران: فرزانه روز.
- ابن عبد ربّه، ا.ب.م. (1404 ق). العقد الفرید. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن منظور، م.ب.م. (1408 ق). لسان العرب. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن ندیم، م.ب.ا. (1417 ق). الفهرست لابن ندیم. بیروت: دارالمعرفه، الطبعة الثانیه.
- اسکالا، اسپنسر دی (1387). نقد تواریخ هرودوت، جنگهای ایران و یونان. تهران: یادآوران.
- التونجی (1998). معجم المعربات الفارسیه. ترجمه سباعی. بیروت: مکتبه لبنان - ناشرون.
- الهامی، د. (1352). «اسلام و ایران». درسهایی از مکتب اسلام، ش 12.
- بروجردی، ح. (1386). جامع احادیث الشیعیه. تهران: [بی نا].
- بلاذری، ا.ب.ی. (1412 ق). فتوح البلدان. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- توفیقی (1379). آشنایی با ادیان بزرگ. تهران: سمت.
- ثقفی، م.ب.س.ب.ه. (1395). الغارات. تهران: انجمن آثار و مفاخر ملی.
- جناتی، م.ا. (1374). ادوار فقه و کیفیت بیان آن. تهران: کیهان.
- حر عاملی، م.ب.ح. (1412 ق). وسائل الشیعیه إلى تحصیل مسائل الشریعه. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- خورشیدیان، ا. (1387). پاسخ به پرسشهای دینی زرتشتیان. تهران: فروهر.
- دورانت، و. (1380). تاریخ تمدن، مشرق گهواره تمدن. ترجمه ا. آرام و عسکری پاشایی. تهران: علمی و فرهنگی.
- دینوری، ا.ب.د. (1373). الأخبار الطوال. قم: الشریف الرضی.
- زراری، ا.ب.م. (1369). رساله ابی غالب الزراری إلى ابن ابنه فی ذکر آل أعین. قم: مرکز البحوث و التحقیقات الاسلامیه.
- سخایی، مژگان (1382). «آموزه توحید در دین زرتشتی». حکمت سینوی: 130-152.
- سلیم بن قیس هلالی (1380). «اسرار آل محمد علیهم السلام». هادی، قم.
- شریف الرضی، م.ب.ح. (1418 م). شرح نهج البلاغه. بیروت: دارالرسول الاکرم (ص).
- شهرستانی، م.ب.ع. (1995 م). الملل و النحل. بیروت: دارالمعرفه.
- شهید ثانی (1413 ق). مسالک الافهام فی شرح شراغ الاسلام. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.

- طباطبایی، م.ح. (1973 م). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ج سوم.
- طبری، م.ب.ج. (1412 ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری). بیروت: دار المعرفه.
- طریحی، ف. (1375). مجمع البحرین و مطلع النیرین. تهران: مرتضوی.
- عماره، م. (1430 ق). قاموس المصطلحات الإقتصادیه فی الحضاره الإسلامیه. قاهره: دارالسلام.
- فرمین، ن. (1391). گاتاها، سرودهای مینوی زرتشت. فرانسه: فرهنگ ایران.
- قرشی، ی.ب.آ. (1987 م). کتاب الخراج. بیروت: دارالمعرفه.
- کلینی، م.ب.ی. و ع.ا. غفاری (1407 ق). الکافی. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مؤمن، م. (1393). تاریخ ادبیات فارسی. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
- مجلسی، م.ب. (1421). بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مجلسی، م.ب. (1363). مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- محمدحسین زاده، عبدالرضا (1387). «مجوس و اهل کتاب در منابع و مدارک اسلامی». مطالعات ایرانی، ش 13 (7): 181-190.
- مرتضی زبیدی، م.ب.م. (1414 ق). تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دارالفکر.
- مسعودی، ع.ب.ج. (1409 ق). مروج الذهب و معادن الجواهر. قم: دارالهجره.
- مطهری، م. (1372). مجموعه آثار. قم: صدرا.
- معین، م. (1380). فرهنگ معین. تهران: امیرکبیر.
- مکارم شیرازی، ن. (1379). الأمل فی تفسیر کتاب الله المنزل. قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (ع).
- مکارم شیرازی، ن. (1380). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ن. (1432 ق). أنوار الفقاهه فی أحكام العتره الطاهره (کتاب التکاح). قم: دارالنشر الامام علی بن ابی طالب.
- نویری، ا.ب.ع. (1423 ق). نهایه الأرب فی فنون الأدب. قاهره: دارالکتب و الوثائق القومیه.
- هرودوت، ه. (1383). تاریخ هرودت. تهران: دانشگاه تهران.
- **Holly Quran**
- **Nahjolbalagha**
- Amareh , M. (2009) **ghamoos almostalahat aleghtesadiah fee....** Al-Qahirah (Cair Altoonji(1998) **mojam almoarrabat alfarsi** .translated by sabaee, Beirut: maktabol Lebanon pub.
- o): darol eslm Pub.
- Balazari , A. (1991) **fotoholbaladan**. Beirut: darolkotob Pub.
- Borojerdi , H (2007) **jameh ahadith shiah** . Tehran : [?] pub.
- **Bible** (895)
- Dinvari ,A. (1994) **Akhbarol atval**. Ghom : alsharif alrazi Pub.
- Elhami , D. (1974) **Islam and Iran** lessens of Islam magazine ,N:12.
- Farmin , N. (2011) **The Gathas: heavenly poems of Zarathustra**. France: the culture of Iran.

- Gharashi Y. (1978) **ketabol kharaj**. Beirut: darol marefah Pub.
- Herodotus (2004) **History of Herodotus** . Tehran: Tehran University Pub.
- Hore ameli , M. (1991) **vasayelol shia ...**. Beirut: darol ehya Pub.
- Ibn asir (1965) **alkamel fel tarikh** . Beirut: sadr pub.
- Ibn khaldoon (1987) **history of ibn khaldoon** . Beirut: alfekr pub.
- Ibn shobeh (1997) **tohafol oghool an ale rasool** . Tehran: farzan rooz pub.
- Ibn abde rabe (1983) **alaghdol farid**. Beirut: darol kotobol elmiah pub.
- Ibn manzoor (1987) **lesanol arab** . Beirut: darol ehya pub.
- Ibn nadim (1996) **alfehrest** . Beirut: darol marefah pub
- Jannati ,M. (1995) **different periods of jurisprudence and the quality of its expression** . Tehran: keyhan pub.
- Khorshidian ,A. (2008) **answers to the religious questions of Zoroastrians**. Tehran: foroohar Pub.
- Koleini , M. (1986) **alkafee**, Tehran : darol kotob aleslamiah Pub.
- Momen , M. (2014) **Persian literature history** . ghom : almostafa Pub.
- Majlesi , M. (2000) **baharol anvar**. Beirut: darol ahya Pub.
- Majlesi , M. (1984 ) **meratol oghool fee...**. Tehran: darol kotob aleslamiah Pub.
- Mohammad Hussein zadeh , A. (2007 ) **Mazdakian and followers of the book in Islamic texts** . Islamic studies, N: 13(7): 181-190.
- Morteza zobeidi , M. (1993 ) **tajol aroos men javaherol ghomoos**. Beirut: darol fekr Pub.
- Masoodi , A. (1988 ) **Moravejol zahab va ma aden aljohar** . Ghom : darol hejrah Pub.
- Motaharri , M. (1993) **collection of works**. Ghom : sadra Pub.
- Moeen , M. (2001) **Farhange moeen**. Tehran: amirkabir Pub.
- Makareme shirazi , N. (2000 ) **almasal fee tafsir ketaballah almanzel**. Ghom : imam Ali school Pub.
- Makareme shirazi , N. (2001 ) **tafsireh nemooneh**. Tehran: darol kotob aleslamiah Pub.
- Makareme shirazi , N. (2011 ) **anvarol feghaha fee...**. Ghom : darol nashr al imam Ali Pub.
- Noviri , A. (2003) **nahayatol arb fee fonoonel adab**, Al-Qahirah (Cairo): darol kotob Pub.
- Scala, Spencer Day (2008) **the critics of Herodotus histories, Iran and Greece wars**. Tehran : yadavaran Pub.
- Saghafi ,M (2016) **algharat**. Tehran: National Association of Monuments and Sites pub.
- sakhaee ,M. (2003) **Unity in Zoroastrian religion** . hekmate sinavi : 130-152 .
- salim ben gheys helali (2001) **Asrare ale mohammah( the secrets of mohammad,s family)** . Ghom : hadi Pub.
- Sharif razi , M. (1997) **the description of nahjolbalagha**. Beirut: darol rasool alakram Pub.

- Shahrestani , M. (1995) **almellal val nehal**. Beirut: darol marefah Pub.
- Shahid sani (1992) **masalekol alafham fee....** Ghom : Islamic teachings institute
- Tabatabaee , M. (1973) **almizan**. Beirut: alalami almatbooot institute.
- Tabari , M. (1991) **jameolbayan fee....** Beirut: darol marefah Pub.
- Tarihi , F. (1996) **majmaol bahrein va matlaol nayereyn**. Tehran: mortazavi Pub.
- Tofiqhi (2000) **an introduction to great religions**. Tehran : samt pub.
- Will Durant, V. (2001) **the history of civilization**. Translated by A. Aram and askari , Tehran: elmi va farhangi Pub.
- Zarari ,A. (1990) **resale abighaleb alzarari ....** Ghom : markaze alboohoos va tahghighat Pub.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی